891.551
S12B

FUMIGATED

JAMIA HAMDARD ★ CENTRAL LIBRARY NEW DELHI ★
ACC No. 116
Date 18/11/2002

سنٹرل لائبریری ہمدرد یونیورسٹی
JAMIA HAMDARD
M.S.S COLLECTION
قسم المخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

~~4034~~ 12

بوستان

115

یا رحیم

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

حمد

بنام جهان دار جان آفرین     حکیم سخن بر زبان آفرین
خداوند بخشنده و دستگیر     کریم خطابخش پوزش پذیر
عزیزی که از درگهش سر بتافت     بهر در که شد هیچ عزت نیافت
سر پادشاهان گردن فراز     بدرگاه او بر زمین نیاز
نه گردن کشان را بگیرد بفور     نه عذر آوران را براند بجور
وگر خشم گیرد بکردار زشت     چو باز آمدی ماجرا در نوشت
دو کونش یکی قطره در بحر علم     گنه بیند و پرده پوشد بحلم
وگر بنده چابک نیاید بکار     عزیزش ندارد خداوند کار
وگر بر رفیقان نباشی شفیق     بفرسنگ بگریزد از تو رفیق

JAMIA HAMDARD
M S COLLECTION
قسم المخطوطات
ہمدرد نگر دہلی

وگر با پدر جنگ جوید کسی — پدر بی گمان خشم گیرد بسی

دو کونش یکی قطره در بحر علم — گنه بیند و پرده پوشد بحلم

وگر ترک خدمت کند لشکری — شود شاه گردن کشش از وی بری

وگر خویش راضی نباشد ز خویش — چو بیگانگانش براند ز پیش

ولیکن خداوند بالا و پست — بعصیان در رزق بر کس نبست

ادیم زمین سفره عام اوست — برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

اگر بر جفا پیشه بشتافتی — که از دست قهرش امان یافتی

پرستار امرش همه چیز و کس — بنی آدم و مرغ و مور و مگس

بری ذاتش از تهمت ضد و جنس — غنی ملکش از طاعت جن و انس

چنان پهن خوان کرم گسترد — که سیمرغ در قاف روزی خورد

لطیف و کرم گستر و کارساز — که دارای خلق است و دانای راز

مر او را رسد کبریا و منی — که ملکش قدیم است و ذاتش غنی

یکی را به سر بر نهد تاج بخت — دگر را بخاک اندر آرد ز تخت

کلاه سعادت یکی بر سرش — گلیم شقاوت دگر در برش

گلستان کند آتشی بر خلیل — گروهی بر آتش برد ز آب نیل

صفحه ۱۲

گر آن

گرانست منشور احسان اوست / در انبت توقیع فرمان اوست
یعنی فرمان را / یعنی غضب را

پس پرده بیند عملهای بد / همون پرده پوشد بالای خود
به تهدید گر بر کشد تیغ حکم / بمانند کروبیان صم و بکم
اگر در دهد یک صلای کرم / عزازیل گوید نصیبی برم
بدرگاه لطف و بزرگیش بر / بزرگان نهاده بزرگی ز سر
فرو ماندگان را برحمت قریب / تضرع کنان را بدعوت مجیب
بر احوال نابوده علمش بصیر / بر اسرار ناگفته لطفش خبیر
بقدرت نگهدار بالا و شیب / خداوند دیوان روز حسیب
نگهدار را
نه مستغنی از طاعتش پشت کس / نه بر حرف او جای انگشت کس
قدیمی نکوکار نیکی پسند / بکلک قضا در رحم نقشبند
ز مشرق بمغرب مه و آفتاب / روان کرد و گسترد گیتی بر آب
زمین از تب و لرزه آمد ستوه / فرو کوفت بر دامنش میخ کوه
دهد نطفه را صورتی چون پری / که کردست بر آب صورتگری
نهد لعل فیروزه در صلب سنگ / گل لعل در شاخ فیروزه رنگ
ز ابر افکند قطره سوی یم / ز صلب آورد نطفه در شکم

ازان قطره لولوی لالا کند    وزین صورت سرو بالا کند
برو علم یک ذره پوشیده نیست    که پیدا و پنهان بنزدش یکیست
مهیا کند روزی مار و مور    دگر چند بیدست و پاینده زور
بامرش وجود از عدم نقش بست    که داند جز او کردن از نیست هست
دگر ره بکتم عدم در برد    وزانجا بصحرای محشر برد
جهان متفق بر آلوهیتش    فرو مانده از کنه ماهیتش
بشر ماورای جلالش نیافت    بصر منتهای کمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم    نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فرو شد هزار    که پیدا نشد تخته بر کنار
چه شبها نشستم درین سیر گم    که حیرت گرفت آستینم که قم
نه ادراک در کنه ذاتش رسد    نه فکرت بغور صفاتش رسد
محیط است علم ملک بر بسیط    قیاس تو بر وی نگردد محیط
توان در بلاغت بسحبان رسید    نه در کنه بیچون سبحان رسید
که خاصان درین ره فرس رانده اند    بلا احصی از تگ فرو مانده اند
نه هر جای مرکب توان تاختن    که جاها سپر باید انداختن

ان
متفق صح